هو العلیم

بررسی روایات احتیاط (۷)

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ احتیاط ـ جلسهٔ دویست‌وهفتادوسوم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

دو وجهِ راجح دربارۀ روایات احتیاط

وجه راجحی که راجع به اخبار توقف و شبهه در تقریرات عرض شد عبارت بود از اینکه اخبار توقف یا ناظر به رجحان احتیاط در موارد شبهه هستند یااینکه دلالت بر لزوم احتیاط در شبهات محصوره، به علم اجمالی و یا شبهات بدویۀ قبل الفحص دارند.

اشکال وجه اول

اما اینکه ما این اخبار وقوف و شبهه را ناظر به رجحان احتیاط بدانیم، اشکالی در اینجا وارد می‌شود و آن این است که در مسئلۀ رجحان همیشه مکلف در فعل و عدم، مختار است و این مسئلۀ ـ اختیار در فعل و اختیار در عدم فعل ـ اختیار در احتیاط و عدم اولاً با عنوان هلاکتی که در این روایات هست منافات دارد، چون در روایت هست که **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»**؛ معنا ندارد که هلاکت مناسبتی با عدم وجوب احتیاط

داشته باشد؛ اگر در جایی هلاکت است حتماً و قطعاً در آنجا باید احتیاط باشد. قول به رجحان احتیاط با عنوان هلاکت در روایت منافات دارد.

مسئلهٔ دوم اینکه برفرض رجحان احتیاط اگر مکلف خواست این احتیاط را انجام ندهد، خب اختیار دارد؛ چون رجحانِ احتیاط است و الزام احتیاط نیست لذا می‌گوید که من انجام نمی‌دهم و وقتی که انجام نداد آن‌وقت دراین‌صورت هیچ‌گونه حجتی لِله علی هذا المکلف بر عدم اتیان به احتیاط وجود ندارد؛ به‌جهت اینکه یک امر مستحب را در اینجا ترک کرده و ترک امر مستحب موجب عقاب نیست. بناءًعلیٰ‌هذا دیگر عبارت امام علیه‌السّلام در این‌گونه موارد با این‌همه لحن شدید و تعابیر اکید و غلاظ و شداد بی‌معنا و لغو خواهد بود؛ چون احتیاط رجحان و استحباب دارد و الزامی نسبت به این مسئله ندارد. و اگر مکلف خلاف احتیاط انجام داد، امام در اینجا نمی‌تواند جلوی او را بگیرد و بگوید که چرا این کار را انجام داده‌ای؟! شخص می‌گوید که احتیاط راجح و مستحب است و من نمی‌خواهم

انجام بدهم! خود شما با توجه به روایات اباحه و با توجه به ادلّهٔ برائت می‌گویید که این احتیاط در این موارد مستحب است؛ در موارد بعد الفحص احتیاط مستحب است، در موارد شبهات حکمیه مستحب است، در شبهات موضوعیه مستحب است و من نمی‌خواهم امر مستحب را انجام بدهم، چه الزامی‌دارد؟! بنابراین چگونه کلام امام در اینجا با استحباب و رجحان احتیاط سازگاری دارد؟! چگونه در اینجا توافق دارد؟! پس قطعاً این روایات شبهه، مربوط به رجحان احتیاط نیستند.

اشکال وجه دوم

حالا شقّ دوم این است که این روایات احتیاط و روایات شبهه و وقوف مربوط به شبهات علم اجمالی است. جواب این است که این روایاتی که در مورد تنجّز علم اجمالی هست، این تنجّز متوقف بر روایات احتیاط نیست؛ بلکه این تنجّز به نفس خود اشتغالِ حکم در اینجا محقق است. یعنی فرق نمی‌کند بین اینکه حکم مشخص باشد، مصداق حکم هم در اینجا مشخص باشد؛ مثلاً شرب خمر حرام است و مصداق آن‌هم در خارج مشخص است،

خب در اینجا حکم متعلق به همین مصداق خارجی است، یااینکه حکم مشخص است منتها مصداق آن مشخص نیست؛ مثلاً إنائین مشتبهین بین الماء و الخمر است، باز آن تنجّز حکم در اینجا به‌واسطهٔ نفس حکم محقق است ولو اینکه شما روایات وقوف هم نداشته باشید، بازهم در اینجا خود تنجّز حکم موجب احتیاط و ملزم برای احتیاط خواهد بود.

فلهذا این اخبار وقوف در اینجا با این‌همه مواردی که دارد بی‌فایده است؛ به‌خاطر اینکه این در اینجا کاری انجام نمی‌دهد؛ چون امام وقتی که می‌گوید: **«فَإنَّ الوُقوفَ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فی الهَلَكاتِ»** راوی می‌گوید که از شبهات محصوره این تنجّز استفاده می‌شود و نیاز به این‌همه روایت ندارد که راجع به وقوف نزد شبهات داریم! دیگر احتیاجی به ایجاب احتیاط در مورد شبهات محصوره نیست؛ مثل اینکه امام علیه‌السّلام بفرماید که شما باید به اخبار حرمت خمر عمل کنید! این گفتن ندارد! چون خود شرب خمر حرام است و

خودش منجّز است، باز دیگر روی منجّز یک امر و نهی دیگری نمی‌آید که بیان کند! این ناظر به آن است. مگر در بعضی از موارد که حالا آن موارد وجوب اکید است که در جلسهٔ قبل عرض شد والاّ در هرجایی نمی‌گویند که آقا در این مورد نهی آمده و به این نهی عمل کن، در آن مورد هم که نهی آمده عمل کن؛ خب آن نهی اول خودش کافی است و نهی دوم گفتن ندارد این یک مورد است.

تفسیر روایات احتیاط به شبهات قبل‌الفحص و علم اجمالی

بطلان تفسیر روایات احتیاط به شبهات قبل‌الفحص

و اما اینکه این اخبار ناظر به شبهات قبل الفحص است؛ اولاً اینکه هیچ دلیلی نداریم که در شبهات قبل الفحص ایجاب احتیاط لازم است، فقط دلیل ما در اینجا همان علم اجمالی به وجود احکام در شریعت است و آن علم اجمالی، منجّز برای تحقیق و تفحص است، همین! دیگر اضافه بر این ما دلیل نداریم براینکه خود نفس شبههٔ قبل الفحص در اینجا

موضوعیت برای توقف و احتیاط دارد.

وانگهی [مطلب] دوم اینکه در شبهات قبل الفحص این‌طور نیست که در هرجا انسان احتیاج به فحص داشته باشد؛ فرض کنید که در شبهات موضوعیه در خیلی از موارد حتی قبل الفحص جای برائت است. مثلاً مورد طهارت و نجاست هست، چه کسی گفته است که باید در اینجا فحص بکنیم یا دوتا شاهد عادل بیاوریم از افرادی که در این اطاق بوده‌اند سؤال کنیم که آیا این بچه در اینجا ادرار کرده یا نکرده است؟! هم‌چنین چیزی نداریم. یا در مورد طهارات و نجاسات مربوط به ثوب مسئله همین است. در هرجایی که شبهه قبل الفحص است دلیل به تحقیق و تفحص نیست و تفحص منجّز نیست؛ این تحقیق و تفحص در مواردی که در آن موارد اهتمام آن مشخص است در آنجا منجّز است. بنابراین نفس شبهۀ قبل الفحص دلیل بر منجّز برای تحقیق و احتیاط نیست؛ بلکه باید مورد را ببینیم که چه موردی است؟! آیا از موارد مهتمٌ بها است یا غیر مهتمٌ بها است.

نمونه‌هایی از روایات ناظر به شبهات بعدالفحص

ثانیاً اینکه در همین اخبار وقوف در بعضی از موارد حتی شبهات بعد الفحص را می‌گوید که باید احتیاط کنید. مثل روایت مسعدة بن زیاد از امام صادق علیه‌السّلام که حضرت سند را تا به رسول خدا می‌رساند:

عن مسعدة بنِ زيادٍ عن جعفرٍ عن آبائِهِ عليهِمُ السّلامُ: **أنّ النّبيّ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم قال: لا تُجامِعوا فى النِّكاحِ عَلى الشُّبهةِ يقولُ إذا بَلَغَكَ أنّك قد رَضَعتَ مِن لبنِها و أنّها لك مَحرَمٌ و ما أشبه ذٰلِك فإنّ الوُقوف عِند الشُّبهةِ خيرٌ مِن الاقتِحامِ فى الهلكةِ.**[1]

این روایت در مورد قبل الفحص یا بعد الفحص است؟! مربوط به بعد الفحص است.

می‌فرماید که در مورد شبهه وقتی شما تفحص می‌کنید ولی شبهه مرتفع نمی‌شود، اقدام بر نکاح نکنید. مورد هم از موارد علم اجمالی نیست، از موارد شبهات قبل الفحص هم نیست، شما در اینجا چه می‌گویید؟! آیا این روایت رجحان احتیاط را در

---

[1] تهذیب الأحکام، ج ۷، کِتابُ النِّکاحِ، ۴۱ـ بابٌ مِن الزّیاداتِ فی فِقهِ النِّکاحِ، ص ۴۷۴، ح ۱۱۲.

ترجمه: «از مسعده بن زیاد از امام جعفر صادق از پدرانش علیهم‌السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در نکاح با شبهه آمیزش نکنید هنگامی که به تو می‌رسد که از شیر او شیر خورده‌ای و او برای تو محرم است و مانند آن، همانا وقوف در شبهه بهتر است از اینکه انسان وارد در هلاکت بشود.» (محقق)

اینجا می‌رساند یااینکه الزام احتیاط را می‌رساند؟!

اگر الزام احتیاط را برساند، با مطلب شما که مربوط به علم اجمالی می‌شود یااینکه شبهات قبل الفحص، این مورد منافات پیدا می‌کند! این راجع به این روایت است.

روایات دیگری که در این زمینه هستند در تمام این روایات این شبهات، شبهات بعد الفحص هستند؛ در روایت عمر بن حنظله می‌فرماید:

[قال أباعبدِاللهِ علیهِ السّلامُ] و إنّما الأُمورُ ثَلاثَةٌ أمرٌ بیّنٌ رُشدُهُ فیُتَّبَعُ و أمرٌ بیّنٌ غَیُّهُ فیُجتَنَبُ و أمرٌ مُشکِلٌ یُردُّ عِلمُهُ إلی اللهِ و إلی رسولِهِ، قالَ رسولُ اللهِ صلّی اللّهُ علیهِ و آلِهِ و سلّم: «حلالٌ بیّنٌ و حرامٌ بیّنٌ و شُبُهاتٌ بین ذلِك فمن ترك الشُّبُهاتِ نَجا مِن المُحرَّماتِ و مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ ارتکب المُحرّماتِ و هَلَكَ مِن حیثُ لا یعلمُ.»[1]

حالا این روایت مربوط به شبهات قبل الفحص است؟! یک هم‌چنین روایتی در مورد شبهه که می‌فرماید: نباید اقتحام کنید، اگر اقتحام کنید در

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یَجوزُ أن یَقضیَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتیاطِ فی القَضاءِ و الفَتوی و العَمَلِ فی کُلِّ مَسألَةٍ نَظَریَّةٍ لَم یُعلَم حُکمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَیهِمُ السَّلام، ص ۱۵۷، ح ۹.

ترجمه: «[امام صادق علیه‌السّلام فرمودند:] همانا امور بر سه قسم‌اند:۱ـ امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود، ۲ـ امری که گمراهی‌اش روشن است و باید از آن پرهیز شود،۳ـ امری که مشکل و مشتبه است و باید در یافتن حقیقت آن به خدا و رسول ارجاع شود، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرّمات نجات یابد و هرکه مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرّمات هم گردد و ندانسته هلاک شود.» (محقق)

هلکه وارد می‌شوید، این مربوط به شبهات قبل الفحص نیست بلکه مربوط به بعد الفحص است.

روایت دیگری داریم:

عن موسی بنِ بکرِ بن دأبٍ عمّن حدّثهُ عن أبی‌جعفرٍ علیهِ السّلامُ فی حدیثٍ: أنّهُ قالَ لِزیدِ بنِ علیٍّ: **إنّ اللهَ أحلّ حَلالاً و حَرَّمَ حَراماً و فَرَضَ فَرائِضَ و ضَرَبَ أمثالاً و سَنَّ سُنَناً** إلی أن قال: **فإن کُنتَ علی بیّنةٍ مِن ربّك و یَقینٍ مِن أمرِكَ و تِبیانٍ مِن شَأنِكَ فشَأنَكَ و إلاّ فلا تَرومنّ أمراً و أنت مِنهُ فی شكٍّ و شُبهةٍ.**[1]

این زید بن علی خودش عالم امت است و او را فقیه امت بعد از امام باقر و امام صادق علیهماالسّلام به‌حساب می‌آوردند، آیا این زید ابن علی در این موردی که امام به او می‌فرماید که مورد شبهه است؛ یعنی اقدام بر یک مسئله‌ای که عاقبت کار و مآلش مشخص نیست و مآلش مجهول است، آیا منظور امام شبهات قبل الفحص است؟! معنا ندارد که امام به زید بن علی بگوید که در یک امر مهمی [احتیاط کن] قطعاً آن شخصی که می‌خواهد در یک چنین امر

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهمُ السّلام، ص ۱۵۷، ح ۱۰.

ترجمه: «موسی بن بکر بن دأب از کسی که برای او حدیث کرد از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که همانا خدای عزّوجلّ حلال و حرامی وضع فرموده و چیزهایی را واجب ساخته و مثل‌هایی زده و سنت‌هایی را مقرر داشته و تو اگر گواه روشنی از پروردگار خود داری و یقین به وظیفهٔ خود داری و کارت پیش خودت روشن است خود دانی وگرنه پیرامون شک و شبهه مگرد.» (محقق)

مهمی اقدام کند، موارد آن را درنظر گرفته الاّ اینکه حالا به نتیجه نرسیده است و می‌خواهد اقدام بکند، حضرت می‌فرماید که در موارد شبهه نباید [اقدام] کنی.

پس قطعاً قول به اینکه این روایات مربوط به شبهات قبل الفحص است یک مکابره است و هیچ دلیلی نمی‌تواند نسبت به مسئله داشته باشد و اصلاً این روایات دخلی به شبهات مربوط به علم اجمالی ندارد؛ چون نفس علم اجمالی منجّز است سواءٌ اینکه روایات وقوف باشند یا روایات وقوف نباشند.

بطلان تفسیر روایات احتیاط به شبهات علم اجمالی

مضافاً به اینکه در تمام این موارد شبهه، اصلاً علم اجمالی نیست. در تمام این مواردی که حضرت می‌فرماید: **«إنَّما الأُمورُ ثلاثَةٌ»** اصلاً مربوط به علم اجمالی نیست یا **«لا تُجامِعوا فی النِّکاح عَلَی الشُّبهةِ»** مربوط به علم اجمالی نیست یااینکه کلام امام باقر علیه‌السّلام به برادرشان مربوط به علم اجمالی نیست؛ هیچ‌کدام از این روایات اصلاً ربطی

به علم اجمالی ندارند چون در علم اجمالی اصلاً خودش مشخص است! در مرسلهٔ صدوق داریم:

حَلالٌ بَيِّنٌ و حَرامٌ بَيِّنٌ و شُبُهاتٌ بَين ذلِك فمَن تَرَكَ ما اشتَبَهَ عليهِ مِن الإثمِ فهو لِما استَبان لهُ أترَكُ و المَعاصی حِمَی اللهِ فَمَن يَرتَع حَولها يوشِك أن يَدخُلَها.[1]

کجای این روایت مربوط به علم اجمالی است؟! معنای **«و المعاصی حِمَی الله»** این است که بله یک حرامی هست؛ اما صحبت در این است که آیا این از آن موارد است یا نه؟! شک در مصداق است و شک در مصداق که داخل در علم اجمالی نیست! علم اجمالی در آنجایی است که آن مورد حکم در دو مصداق یا مصادیق کاملاً مشخص است. مثلاً من الآن نمی‌دانم که این حرام است یا حلال است؛ اما احتمال می‌دهم که این مورد از مواردی باشد که منهی الهی است. اگر بدانم حرام است یا مثلاً مال مغصوب است مسلّم است که این مال یَجبُ الاحتراز عنه است این نیاز به این روایت شبهه

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۴، کِتابُ الحُدودِ، بابُ نَوادِرِ الحُدود، ص ۷۵، ح ۵۱۴۹.

ترجمه: «امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: حلال آشکار، و حرام آشکار، و شبهاتی میان این دو هست، پس هر کس موارد شبهه گناه را ترک کند از حرام بیّن گذشتنش مسلّم‌تر خواهد بود، و گناهان قرقگاه و مناطق ممنوعهٔ خداوند عزّوجلّ است، پس هر کس در حول و پیرامون آن به گشت و چرا بپردازد، نزدیک می‌شود به اینکه بدون توجّه و قصد داخل بشود و زیر پا گذارد و مرتکب حرام گردد.» (محقق)

ندارد! یااینکه شک بین غصبی و غیر غصبی بودن دار دارم، حکم مشخص است، یا گرفتن ضرائب از یک شخصی که می‌دانم یکی از اینها مشتبه است، یعنی یکی از اینها غصبی است و مغضوباً علیه این ضرائب توسط عمّال سلطان و امثال‌ذلک دارد گرفته می‌شود، خب حرمت این مال مشخص است و این شبهۀ محصوره است.

در تمام این موارد اصلاً لحن امام و مورد، قطعاً مربوط به غیر علم اجمالی است قطعاً مربوط به آن مواردی است که حرمت مشخص است منتها مصداق این مورد و عملی که دارد انجام می‌شود غیر مشخص است؛ مثلاً این مجامعت نساء در شبهه یا أکل این مال درحالی‌که مشتبه بین حرمت و غیر حرمت است، مثل أکل مالی که مشتبه بین مال یتیم و غیر یتیم است یعنی شبهۀ مال یتیم است، در تمام این موارد اصلاً در اطراف علم اجمالی نیست.

بنابراین قطعاً این روایات شبهه نه مربوط به علم اجمالی است و نه مربوط به شبهات قبل الفحص است همان‌طور که در بعضی از آنها تصریح هست

لذا شبهات قبل الفحص دیگر معنا ندارد پس هیچ شکی ـ نه‌اینکه احتمال ـ برای ما نمی‌ماند که قطعاً این روایات دلالت بر ارشاد به لزوم احتیاط در موارد شبهه می‌کنند و هیچ شکی نسبت به این مسئله نیست و آن شبهات، نه علم اجمالی است نه شبهات قبل الفحص است برای این است که حتی برای ما شک نمی‌ماند. حالا چه شبهاتی است؟ دیگر راجع به آن صحبت می‌کنیم فعلاً بالإجمال می‌دانیم که این روایات وقوف و روایات شبهه ناظر به الزام احتیاط در موارد شبهه است؛ حالا چه شبهات حکمیه و چه شبهات موضوعیه. حالا آیا در کل شبهات حکمیه یا کل شبهات موضوعیه، آیا در موارد مهتمٌ بها یا غیر موارد مهتمٌ بها؟! اینها دیگر مسئله‌اش بعد است یعنی بعد باید در جمع بین ادلّهٔ برائت و احتیاط باید بحث کنیم که آن ادلّهٔ برائت ناظر به چه مواردی است و ادلّهٔ احتیاط ناظر به چه موردی است. اما انحصار و ترکیز این روایات وقوف در شبهات به قبل الفحص و به علم اجمالی قطعاً باطل است و در این مسئله هیچ شکی نیست.

تلمیذ:...

استاد: البته من ندیدم ممکن است هرکسی برای خودش، البته اینهایی که عرض کردم به مبنای مرحوم آقا خیلی نزدیک بود؛ البته صددرصد نیست ولی قریب است. ایشان هم نسبت به موارد احتیاط و روایات احتیاط قائل به توقف و اینها بودند و در بعضی از موارد هم حکم به وجوب می‌کردند و این مطلب اصولیین را قبول نداشتند و ادلّهٔ برائت را حاکم نمی‌دیدند. البته مثل من صریح صریح هم نمی‌گفتند و می‌خواستند جمع بین هردو جهت کرده باشند؛ نه مثل اصولیین که کل روایات احتیاط را کنار گذاشتند و اصلاً انگار روایات احتیاطی نداریم و فقط همین «رُفِعَ ما لا یَعلمون»[1] را سفت با گاز انبر چسبیده‌اند، فقط همین یکی را چسبیده‌اند و این‌همه روایات مربوط به شبهات و مربوط به احتیاط و فلان و این حرف‌ها را کنار گذاشتند، حالا این یک دسته است دسته‌هایی دیگر هم روایات احتیاط داریم! نه مثل اخباریین که به‌طورکلی در همهٔ موارد قائل به

---

[1] الخصال، ج ۲، باب التسعة، رفع عن هذه الأمة تسعة أشياء، ص ۴۱۷، ح ۹.

احتیاط و توقف اینها هستند. ایشان یک نحوه‌ای می‌خواستند جمع بین هردو بکنند.

تلمیذ: در کجا می‌گویند؟!

استاد: در همه‌جا.

تلمیذ: در مستحبات می‌گویند؟!

استاد: بله، یعنی در هرجایی که انسان شبهه دارد؛ مثلاً شما به منزل یکی می‌روید و شک دارید که آیا خمس پرداخته یا نپرداخته است؟ مستحب است که انسان احتیاط کند و نخورد والاّ لازم نیست سؤال کند، شرعاً لازم نیست سؤال کنید بلکه بهتر است که انسان مصرف نکند یااینکه آن مقداری که مصرف کرده است به فقیر بدهد تا دفع آن مسئله بشود.

اللهم صل علی محمد وآل محمد